

جزوه تبیینی

مباحث معرفتی جَنگ

شامل ۵ خلاصه جلسه تبیینی متناسب
با شرایط جنگ رمضان ۱۴۴۷ ه.ق

تهیه و تنظیم: هسته منظومه فکری علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ

مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

جزوه تبیینی

مباحث معرفتی جنگ

شامل ۵ خلاصه جلسه تبیینی متناسب
با شرایط جنگ رمضان ۱۴۴۷ ه.ق

تهیه و تنظیم: هسته منظومه فکری علامه
طباطبایی رحمته الله علیه مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام
(حسین قاسمی، محمد رحیمی،
میکائیل نوروزی و مجتبی قادری)

صفحه آرا: سید علی امامی

فروشگاه اینترنتی رشد: www.rushda.ir

سایت مرکز رشد: www.rushd.ir

درگاه های ارتباطی هسته منظومه فکری علامه
طباطبایی در شبکه های اجتماعی (بله، ایتا،
تلگرام، اینستاگرام): @shamsolvahy



فهرست

- ➔ ۱ — بیان استاد شهید، دکتر مصباح الهدی باقری
- ➔ ۴ — مقدمه
- ➔ ۹ — ابتلاء، دستگاه تربیت الهی
- ➔ ۲۲ — قدرت استغاثه جمعی
- ➔ ۳۵ — آینده روشن جهان
- ➔ ۵۶ — جلوه امروز عاشورا
- ➔ ۶۵ — مقاومت جمعی



بیان استاد شهید، دکتر مصباح الہدی باقری

مؤسس مرکز رشد و داماد رہبر شهید انقلاب

تاریخ و محل شہادت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹، حملات متجاوزانہ صہیونی،
آمریکایی بہ خاک جمہوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

سنت بزرگان در ابتلائات، کنار آمدن و همراهی با آن است؛ نه سوختن و هدر شدن در آن. وقتی فرد، خود را کامل مشغول ابتلاء می‌کند، رشدی برایش اتفاق نمی‌افتد و ممکن است با آن از بین برود و از کار و اثر بیفتد. اما وقتی فرد، حرکت خود در طی مسیر زندگی را همراه با آزمون و ابتلائات مختلف بداند، با اینکه خودش را دائماً در معرض ابتلا می‌داند اما متوقف در آن نمی‌شود. حضرت آقا به همین سبک، همیشه منتظر ابتلای تازه‌ای هستند. حتی به هر موفقیتی که می‌رسند، آن را به چشم ابتلاء نگاه می‌کنند و از طرف دیگر، اتفاقات سخت و سنگین را در نسبت با خودشان می‌یابند؛ یعنی برای خودشان و از جانب خودشان است نه اینکه به دیگری نسبت دهند.

وقتی فرد ابتلا را به خود بگیرد، به دیگران بروز نمی‌دهد تا دیگران از ابتلای او مطلع شوند و خودش هم در قبال آن ابتلاء، منفعل و متوقف نمی‌شود و فعالانه عمل می‌کند. حضرت آقا در شهادت سید حسن نصرالله به همین نحو رفتار کردند؛ یعنی طوری با این مسئله کنار آمدند و عادی رفتار می‌کردند که برای ما سؤال پیش آمد، آیا شهادت ایشان سبک‌تر از حاج قاسم هست یا خیر؟ از ایشان پرسیدم. فرمودند: نه. این ابتلاء سنگین‌تر است اما دشمن با ناراحتی من شاد می‌شود...



مقدمه

پس از گذشت حدود هشت ماه از جنگ تحمیلی دوازده روزه میان جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی و گذران انواع جنگ‌های شناختی و ترکیبی در این فاصله، اینک جنگ نظامی میان جمهوری اسلامی ایران با استکبار آمریکایی-صهیونیستی به صورت مستقیم آغاز شده است. به اقتضای این وسعت درگیری، این بار سیلی از حوادث و تغییرات با سرعت و گستره و شدت بیشتری در حال رقم خوردن است. این جنگ که به بیان صریح دشمنان با هدف تغییر رژیم و نظام مقدس جمهوری اسلامی شکل گرفته، جنگی کاملاً ترکیبی و پیچیده است.

در این میان، دشمن حساب ویژه‌ای بر عموم مردم باز کرده و خود را به عنوان ناجی و حامی آن‌ها در تغییر نظام معرفی کرده است؛ به طوری که اساساً با خیال خامش ترور امام امت را نیز با هدف ناامیدسازی، تفرقه و رویگردانی مردم از جمهوری اسلامی انجام داده و در ادامه با حمله به مقر نیروهای انتظامی و پایگاه‌های بسیج، در کنار جهت‌دهی و

مدیریت افکار عمومی، خود را تسهیل‌گر و معدّ حضور مردم برای اغتشاش و براندازی نظام نشان دادند. با توجه به نقش کلیدی و تعیین‌کننده مردم در این جنگ، آماده‌سازی فکری و روحی مردم، رفع شبهات و گره‌های فکری، تعمیق نگاه معرفتی به صحنه نبرد و در ادامه زمینه‌سازی برای نقش‌آفرینی و کنشگری هر چه بیشتر آن‌ها در صحنه، از مهم‌ترین اقدامات مؤثر و تعیین‌کننده جنگ حاضر است.

تبیین و تحلیل صحنه نبرد از زوایای مختلفی امکان‌پذیر است؛ از برش میدانی حادثه مبتنی بر داده‌ها و آمار گرفته یا برش رسانه‌ای که مبتنی بر مدیریت تصویر و عملیات جنگ روانی است تا برش‌های معرفتی که بر مسائل عمیق فکری و عقیدتی و لایه‌های عمیق‌تر جنگ دست می‌گذارد. آنچه که در حال حاضر سوخت حرکت‌های مردمی و کنشگری فعالان آن‌ها در میدان است و بیش از همه، قدرت استقامت و تاب‌آوری آن‌ها را در این جنگ بالا برده و افق دید می‌دهد، تعمیق نگاه معرفتی و الهی نسبت

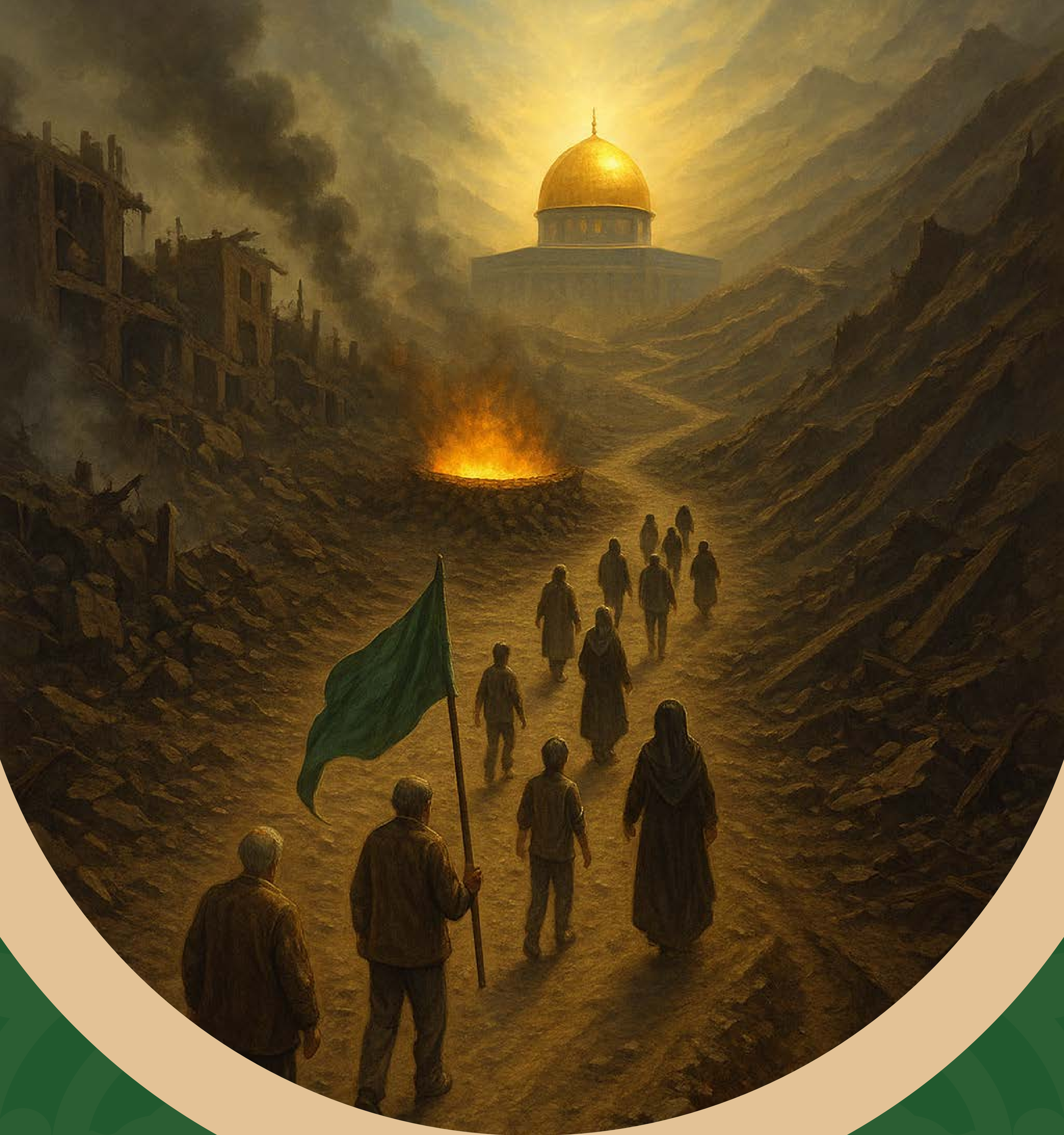
به این حادثه است. همانطور که رهبر شهید انقلاب بارها با ذکر بیان نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که «**الا ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر والصبر**»، بر ضرورت بصیرت افزایی و تعمیق نگاه معرفتی ناظر به زمانه در هنگامه جنگ تأکید می فرمودند.

هسته منظومه فکری علامه طباطبائی رحمته الله مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، با هدف ارائه تبیین و تحلیل معرفتی و الهی از جنگ حاضر و تعمیق نگاه مردم، مجموعه حاضر را که شامل ۵ جلسه سخنرانی تبیینی است، تدوین و تنظیم کرده است. این جلسات که با استمداد از بیانات اساتید و صاحب نظران مختلف (آیت الله میرباقری، استاد فیاض بخش، حجت الاسلام قنبریان، جناب آقای داوود منافی پور و دکتر مطهری نیا) تنظیم شده و در قالبی متناسب با شرایط فعلی و جنگ حاضر عرضه می شود.

موضوعات این مجموعه حول پنج محور معرفتی تنظیم شده است که سه محور «ابتلاء»، «استغاثه» و «مهدویت» هرکدام متناسب با یک جلسه سخنرانی

معرفتی خصوصاً در تناسب با شب‌های قدر ماه مبارک رمضان بوده و دو محور «عاشورای امروز» و «مقاومت جمعی» برای جلسات تبیینی و سخنرانی در تجمعات، بین‌الصلاتین و سایر فضاهاى تبلیغی-تبیینی قابل ارائه است.

امید که این اثر، در راستای اجابت امر امام شهید ما مبنی بر تبیین و بصیرت‌افزایی در میدان جنگ بوده و ادای دین کوچکی از جانب شاگردان استاد شهیدمان، دکتر مصباح الهدی باقری رحمۃ الله علیه به انقلاب باشد؛ چرا که از او آموختیم، اثرگذاری ذیل عنایت ولیّ جامعه و برای بسط منطق او واقع می‌شود...



ابتلاء، دستگاه تربیت الهی

❖ آیه قرآن ❖

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ
وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ
وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾

و آنها را در زمین بصورت گروه‌هایی، پراکنده ساختیم؛
گروهی از آنها صالح، و گروهی ناصالحند. و آنها را با
نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید بازگردند! (۱۶۸)

سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۶۸

مقدمه

مسیر رشد انسان از ریاضت و ورزشدگی می‌گذرد. **هر مربی برای تربیت شاگردان خود، برنامه خاص دارد.** مثلاً مربی یک تیم ورزشی برای این که یک تیم قوی تشکیل دهد، به هر یک از بازیکنان تمرین‌های خاص خود را می‌دهد و به صورت جمعی نیز تاکتیک‌ها و فعالیت جمعی برای آن تیم تعریف می‌کند.

خدای متعال به عنوان مربی عالم و هادی انسان‌ها به سوی کمال نیز روش تربیتی خاص خود را دارد. یعنی با برنامه خاصی، فرد و جامعه انسانی را تربیت کرده و به سوی کمال خود حرکت می‌دهد. **روش تربیت الهی در رشد انسان و جامعه و حرکت او به سوی حق تعالی «ابتلاء» نام دارد.** ابتلاء، دستگاه تربیتی الهی است که هم به عنوان یک ترازو عمل کرده و جوهره یک جامعه را نمایان می‌کند و هم به عنوان یک پله ترقی و نردبان عمل کرده و جامعه را به سوی اهداف متعالی حرکت می‌دهد.

هدف نهایی که خدای متعال برای جامعه انسانی معرفی کرده است، رسیدن به مقام خلیفه الهی و تجلی اسماء الهی است. برای رسیدن به چنین مقامی در اعلی درجه آن، جامعه باید آرام آرام تکیه‌ی خود را از هر آن چه غیرالهی است برداشته و خود را تنها متصل به خدا ببیند و در پرتو آن از همه نعمات استفاده کند. خدای متعال برای اینکه یک جامعه به چنین مقامی برسد، مسیری همراه با انواع ابتلائات پیش روی آن قرار می‌دهد. **هر جامعه به وسیله ظرفیتی که از خود بروز می‌دهد، لایق ابتلائات الهی می‌شود.**

جامعه ما با استقامت و پایداری مثال‌زدنی که در طول ۴۷ سال گذشته از خود نشان داده، در مسیر ابتلائات الهی مسیر زیادی را پیموده و یک جامعه آب‌دیده و ورزیده شده است. حوادث انقلاب اسلامی را که با خود مرور می‌کنیم، می‌بینیم که این جامعه از کوران حوادثی همچون جنگ ۸ ساله، ترورهای دهه ۶۰ و شهادت بسیاری از خدمتگزاران خود در

آن دوره عبور کرده است و در گذر از هریک از این مراحل در سیر توحیدی خویش و اتصال به حق تعالی پیشرفت کرده است.

در آخرین مرحله‌ای که جامعه ما در سیر توحیدی خود گذرانده، وارد جدال مستقیم با اشقی الاشقیاء و فرعون زمان خود شد. از ابتدای امسال و با شروع جنگ ۱۲ روزه، مرحله جدیدی برای جامعه ما باز شد که هم برای نجات خود و هم نجات امت مسلمان باید به صورت رو در رو با دشمنی پیکار کند که تا دندان مسلح است و سابقه چپاولگری و استعمار چند صد ساله در جهان را داراست.

پس از پیروزی در جنگ ۱۲ روزه، **فتنه و کودتای دی ماه ۱۴۰۴ و سپس تهاجم آمریکایی - صهیونی به این ملت بستر ابتلائات متراکم و دشواری را پیشی آورد.** سوالی که به جاست در این جا بپرسیم این است که برای گذر از این ابتلاء دقیقاً باید چه کاری انجام دهیم؟

مواجهه درست در ابتلاء

نکته اول اینکه ابتلاء تنها به معنی سختی‌ها و شرایط ناخوشی و ناراحتی نیست؛ بلکه طبق بیان آیه شریفه «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» ابتلاء هم سختی‌ها را در بر می‌گیرد و هم راحتی‌ها را. انسان برای سیر به سوی حق تعالی نیازمند شرایط مساعدی مانند امنیت است. همه این‌ها به عنوان نعمات الهی شناخته می‌شود که اگر این شرایط مناسب باشد، بستر و زمینه مناسبی برای رشد انسان فراهم می‌شود. اما گاهی می‌شود که انسان آن چه را که قرار بود به عنوان وسیله و ابزار به آن توجه کند و از آن به عنوان یک منزلگاه استفاده کند و عبور کند، با هدف اشتباه می‌گیرد و در آن متوقف می‌شود. در بیان قرآن کریم از این موضوع به عنوان مهم‌ترین حربه شیطان نام برده می‌شود که در آن، وسیله جای هدف را می‌گیرد و انسان هدف خود را گم می‌کند. «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۱ (شیطان به آنان وعده [دروغ] می‌دهد، و در

آرزوها [ی سراب وار] می اندازد، و جز وعده فریبنده به آنان نمی دهد.) در چنین شرایطی اگر خداوند نظر لطف به انسان و جامعه ای داشته باشد، آن نعمت را از جامعه تا مدتی می گیرد تا جامعه به خود بیاید و دوباره به حرکت افتاده و به سوی خدای متعال حرکت کند.

نکته دوم این است که خدای متعال در آیه شریفه غایت ابتلاء و راه خروج از آن را اینگونه معرفی می نماید: **«لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»**؛ یعنی راه خروج، این است که انسان به توحید فطری درون خود بازگشت پیدا بکند و خدا را در صحنه نفس خود حاضر و عیان ببیند و اتصال و پیوستگی خود به خدای متعال را بیابد. نکته لطیفی که در این آیه مهم است، این است که قرآن کریم تعبیر به رجوع می کند؛ یعنی انسان ها ذاتاً در چنین مقام توحیدی بوده اند اما به واسطه دل بستگی به دنیا، دچار نسیان شده و از حقیقت وجود خود فاصله گرفته اند. این ابتلائات، نعمتی است تا به واسطه آن یک بیداری اجتماعی حاصل

شود. ممکن است در ابتلاء به حسنات ما دچار یک رکود و سستی شده باشیم که خدای متعال با لطف خویش و با ابتلاء به سیئات یعنی سختی‌ها و شداید ما را بیدار می‌کند.

به طور خلاصه، موفقیت در ابتلاء به پاسخ درست نسبت به هدف ابتلاء باز می‌گردد. اگر ما در اثر ابتلاء رجوع به حق تعالی کردیم و به لحاظ درونی واقعاً خود را نیازمند و فقیر به درگاه الهی شناختیم و خواستیم که به مرتبه بالاتری از توحید دست پیدا کنیم و آن را در زندگی خود جاری کنیم، خدای متعال نیز از دریچه همان ابتلاء برای ما گشایشی را فراهم خواهد ساخت؛ یعنی ما را از همان نقطه‌ای که احساس خطر می‌کنیم، به اوج قله‌های توحید خواهد رساند؛ وگرنه نتوانسته‌ایم از ظرفیت آن ابتلاء به درستی استفاده کنیم.



کلام رهبر شهید، امام خامنه‌ای

امام شهید ما در خصوص ابتلاء و امتحان الهی و چگونگی برخورد جامعه با آن می‌فرمایند:

«اسلام به ما تعلیم می‌دهد که با حوادثی از این قبیل، چگونه باید رفتار کرد و چه طور باید با آنها روبه‌رو شد. فرق نمی‌کند، هم حوادث تلخ طبیعی - مثل زلزله، سیل و از این قبیل - و هم حوادث تلخی که به وسیله‌ی انسانها به وجود می‌آید - مثل جنگها، قتل عام‌ها، کشتارها - حوادث است. اسلام، همه‌ی این حوادث را با یک دید نگاه می‌کند. «وَمَا أَرْسَلْنَا

فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيِّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَضُرَّعُونَ»^۱: ما همه‌ی کسانی را که به رسالت
الهی مخاطب شدند و بار مسؤولیت بر
دوششان قرار گرفت، با این‌گونه حوادث
مواجه می‌کنیم. هم با حوادثی از قبیل جنگ
- حوادثی که به دست انسانها به وجود می‌آید
- و هم با حوادث طبیعی، مثل گرسنگی‌ها،
مرگ و میرها و از این قبیل مواجه می‌کنیم.
چرا؟ «لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ». این حوادث، باید انسان
را به خدا نزدیک و آشنا کند و دل او را به خدا
متوجه نماید.»^۲

ذبح عظیم انقلاب اسلامی

یکی از ابتلائاتی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آخرین
مراحل دچار شد، ابتلاء به ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام
بود. وقتی ایشان به پیشگاه الهی دعا می‌کند تا
دارای فرزند شود. درخواستی که حضرت ابراهیم علیه السلام

۱- سوره مبارکه اعراف، آیه ۹۴

۲- سخنرانی در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر و مکه‌ی مکرمه، ۶ تیرماه ۱۳۶۹

مطرح می‌کند، نه صرفاً یک درخواست شخصی بلکه برای حفظ جریان توحید بود. **حضرت ابراهیم علیهِ السلام** امید داشت که جریان توحید به وسیله این فرزند حفظ شده و تا قیامت ادامه پیدا کند. خدای متعال درخواست او را اجابت کرده و حضرت اسماعیل علیهِ السلام را به وی عطا می‌کند. وقتی این فرزند، به سن جوانی رسید، دستور ذبح آمد. به واسطه این ابتلاء خدای متعال ابراهیم علیهِ السلام را شایسته مقام امامت و ولایت الهی دید؛ زیرا در اثر این ابتلاء حضرت ابراهیم علیهِ السلام با قطع تعلق از هر آنچه که در مراتب پایین توحید بود، یکسره خود را وابسته و متعلق به اراده الهی می‌دانست و در برابر اراده الهی هیچ عاملیت و اراده دیگری نداشت. خدای متعال در نهایت این ابتلاء، صدق ابراهیم نبی علیهِ السلام را پذیرفت و او به مقام امامت رساند. البته ذبیح حضرت ابراهیم علیهِ السلام به ذبیح امت نبی ختمی بخشیده شد؛ زیرا در تقدیر عالم مقدر شده بود که ذبح عظیم، سید الشهداء علیهِ السلام، فرزند دل‌بند رسول اکرم ﷺ باشد.

در نسبت با ما نیز، شاید خیلی از ما تصور می‌کردیم که ما حتماً با حضرت آقا مسیر انقلاب را پیش برده و آن را به نهایت آن که ظهور است، می‌رسانیم و در این مسیر شاید شائبه امید غیرالهی و یا غیرمخلصانه در میان جامعه ما و به خصوص امت حزب‌الله بود اما خدای متعال می‌خواست به ما نشان بدهد که شما امتی هستید که شایستگی مقامی بالاتر از این را دارید و از دریچه این ابتلاء می‌توانید به مرتبه بالاتری از توحید رجوع کرده و دست خدا را در رهبری جامعه، بی‌واسطه ببینید و رهبری الهی امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف را بیشتر احساس کنید. البته شاید بتوان تفاوت اساسی این ابتلا با ابتلا حضرت ابراهیم علیه السلام را پذیرش ذبح عظیم انقلاب اسلامی دانست و نمودی از واقعه عاشورا در این برهه از تاریخ دانست.

پیشنهاد عملیاتی

اگر نگاه ما به شرایط فعلی به عنوان ابتلاء الهی باشد، کیفیت حضور و نقش‌آفرینی خود را در صحنه امروز متفاوت می‌شود؛ ما باید تلاش کنیم که تجربه‌های

پیشین خود را وارد میدان کنیم و از نقش تربیتی آن بهره ببریم. چه شرایطی بهتر از شرایط فعلی می‌تواند ما و خانواده مومنان را به هم نزدیک کند و مسیر رشد و صلاح جمعی ما را محقق کند؟ بسنجیم که چه مقدار در این میدان مؤثر هستیم و نقش فعال داریم؟ آیا توانسته‌ایم از این ابتلاء به عنوان یک ظرفیت نزدیک شدن به دیگران و همراه کردن آن‌ها بهره ببریم؟ این ابتلاء جلوه کوچکی از ابتلای تاریخی سیدالشهداء علیه السلام در صحرای کربلاست. نسبت خود را با آن باید مشخص کنیم...

منابع تکمیلی

برای نسبت‌یابی بحث ابتلاء با سلوک توحیدی اجتماعی رجوع کنید به مصاحبه استاد محمدتقی فیاض بخش با عنوان «ابتلاء جمعی» در شماره یازدهم نشریه تأملات رشد، ویژه نامه «اندیشه مقاومت ملی»





قدرت استغاثه جمعی

❖ آیه قرآن ❖

إِذ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي
مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَكَةِ مُرَدِّينَ ﴿٩﴾

[به یاد آورید] آنگاه که از پروردگارتان فریادرسی
می خواستید و او خواسته شما را پاسخ داد که قطعاً
من بایک هزار از فرشتگان که پشت سر هم می آیند
یاری کننده شما خواهم بود. (۹)

سوره مبارکه انفال، آیه ۹

مقدمه

اگر خداوند امتی را وارد میدانی بزرگ و سرنوشت ساز کرد، به معنای آن است که آن امت از ظرفیت، استعداد و شایستگی لازم برای حضور در آن میدان برخوردار است. یکی از فریب‌های شیطان آن است که در مواجهه با بارهای سنگین و مسئولیت‌های خطیر، این وسوسه را القامی کند که انسان‌ها توان چنین مسئولیتی را ندارند. درحالی که قرآن کریم به روشنی می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۱ (خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند). براساس این قاعده قرآنی، اگر خداوند ملتی را در مسیر آزمون‌ها و فتوحات بزرگ آخرالزمانی قرار داده، معنای آن این است که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های لازم را در آنان مشاهده کرده است.

امروز که ملت ایران در چنین مسیر عظیمی قرار گرفته است، باید این حضور را نشانه‌ای از لیاقت و آمادگی خود بداند. این ملت در میدان‌های گوناگون، بارها

استقامت و پایداری خود را به اثبات رسانده است؛ چه در دفاع مقدس، چه در فتنه‌های سیاسی و اجتماعی و چه در دوران دشوار تحریم‌های اقتصادی، جنگ ۱۲ روزه و حتی فتنه‌ها و اغتشاشات و کودتاهای مختلف که هر کدام به تنهایی می‌تواند یک ملت را از پا دریاورد. اگر در دوران دفاع مقدس هشت ساله و دوازده روزه پایداری نمی‌کردند، طبق سنت‌های قطعی الهی مسیر تاریخی این جامعه دگرگون می‌شد؛ اما چون ایستادگی کردند، پرچم عزت برافراشته ماند و **این ملت به عنوان ملتی سرافراز در تاریخ ثبت شد و البته روز به روز با افزایش وسع و ظرفیتی که پیدا کرد، به ابتلائاتش نیز افزوده می‌شود تا آماده ظهور شود. ان شاء الله.** اما رمز این استقامت و پایداری در چیست؟

چه چیزی باعث شده با اینکه ما در طول این سال‌ها قوای ظاهری محدودتر و به ظاهر ضعیف‌تری از دشمن داشته باشیم، اما همواره پیروز باشیم؟ آیا دلمان به همین موشک‌ها باید قرص باشد و کار را تمام شده

ببینیم؟ امداد و نصرت الهی که شرط پیروزی مؤمنین است، چگونه بر جامعه ما نازل می‌شود؟

شرط استغاثه برای استقامت پایدار

سنت الهی بر آن نیست که خداوند، بندگان خود را در میانه میدان رها کند. او یاری می‌رساند، اما این یاری و نصرت، لوازم و شرایطی دارد. از مهم‌ترین شروط نصرت الهی، رسیدن به نقطه «استغاثه» است؛ جایی که انسان از تمامی تکیه‌گاه‌های مادی عبور می‌کند و با تمام وجود به رب خود پناه می‌برد.

اگر امروز ما درگیر رویارویی با یک امپراتوری عظیم مادی هستیم، نباید اتکای ما صرفاً به نیروهای مادی و ظاهری مان باشد. قرآن کریم دستور می‌دهد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱ (هر نیرویی در توان دارید برای مقابله با آنان (دشمنان) آماده سازید)؛ اما در عین حال، تکیه‌گاه نهایی مؤمن، خدای متعال است. اگر تنها بر قدرت‌های ظاهری خود اعتماد کنیم، در دام غرور

می‌افتیم و نهایتاً دچار شکست خواهیم شد.

از این رو وظیفه ما آن است که خود را به سلاح مجهز کنیم، ابزارهای لازم را فراهم سازیم، اما تکیه‌گاه اصلی مان را تنها خداوند بدانیم. همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: **اگر کسی با تکیه بر خدا بایستد، خداوند او را ثابت قدم می‌گرداند و کارهای بزرگ را به دست او به انجام می‌رساند.**

سنت الهی این است که وقتی امتی را وارد صحنه حق می‌سازد، آن‌ها را در مسیر «استغاثه» قرار می‌دهد تا بفهمند که همه کاره خدای متعال است؛ و آنگاه که به این نقطه برسند، نصرت الی از طریق ملائکه بر ایشان نازل می‌شود. یعنی اساساً نصرت و پیروزی با تحقق استغاثه به مؤمنین نازل می‌شود. نه اینکه استغاثه حاشیه یا امر جانبی در کنار چندین امر دیگر به عنوان مقدمات پیروزی باشد؛ بلکه رسیدن به استغاثه تنها راه زمینه‌سازی نصرت الهی است.

جنس این استغاثه حتی فقط به دعای زبانی نیست

بلکه استغاثه باید در عمل و تار و پود اعمال ما جلوه کند تا لایق نصرت الهی شویم. خود مؤمن باید ایستادگی کند، اقدام کند و در میدان بماند؛ آنگاه است که خدای متعال، این اقدام را با نصرت غیبی تقویت می‌فرماید.

کلام رهبر شهید، امام خامنه‌ای

رهبر شهید ما، امام خامنه‌ای عزیز در پیامی که در آستانه چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در حالی که ایستاده بودند و مثل همیشه می‌خواستند حتی با رفتار خود نیز راه را به ما نشان دهند، خطاب به ملت ایران فرمودند:

«قدرت ملّی بیش از آنکه به موشک و هواپیما ارتباط داشته باشد، به اراده‌ی ملّتها و ایستادگی ملّتها ارتباط پیدا می‌کند. شما بحمدالله در قضایای مختلف ایستادگی را نشان داده‌اید، اراده‌ی خودتان را نشان

داده‌اید؛ باز هم نشان بدهید و دشمن را مأیوس کنید. تا دشمن مأیوس نشود، یک ملت در معرض آزار و اذیت قرار می‌گیرند؛ باید دشمن را مأیوس کرد. مأیوس بودن دشمن، با اتحاد شما است، با قدرت فکر و اراده‌ی شما است، با انگیزه‌ی شما است، با ایستادگی در مقابل وسوسه‌های دشمن است؛ این‌ها قدرت ملّی را تشکیل می‌دهد.^۱

راه رسیدن به این اراده قوی و بروز استقامت و ایستادگی چیست؟ ایشان خودشان در جایی دیگر پاسخ فرمودند:

«راز بزرگِ موفقیت امام بزرگوار ما - که می‌دیدید مثل کوه، استوار ایستاده بود - همان ایستادگی وی بود که از راه ارتباط با خدا به دست آورده بود. رابطه با خدا، این فایده

۱- پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در آستانه چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و یوم الله ۲۲ بهمن، ۲۰ بهمن ماه ۱۴۰۴

را دارد. این که بنده گاهی روی دعا و تضرّع،
 بخصوص برای شما جوانان تکیه می‌کنم،
 به خاطر این است که آینده کشور در دست
 شماست... این عدم خوف و بیم و فریفتگی،
 از راه انس با خدا و دعا و تضرّع و توجّه به
 دست می‌آید.»^۱

۱- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۳



ثبات قدم بعد از استغاثه

چنان که قرآن در ماجرای جنگ بدر بعد از آنی که استغاثه جمعی در مؤمنین به وجود می‌آید، می‌فرماید: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا»^۱ (هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند، تثبیت کنید). در چنین صحنه‌ای، دل مؤمنان محکم می‌شود و در همان حال، رعب و وحشت در دل دشمنان فرو می‌نشیند. این دو جلوه از نصرت الهی است: یکی آرامش و ثبات در درون مؤمنان و دیگری افکندن هراس در دل جبهه باطل.

چه کسی توان مقابله با تمامی قوای دشمن را دارد و می‌تواند ضربه مؤثری وارد کند؟ کسی که به «ثبات قدم» رسیده باشد؛ انسانی که دلش از تردیدها و ضعف‌ها پالایش یافته است. خداوند در شب بدر، بارانی از آسمان فرو فرستاد که چند کارکرد اساسی داشت: شستن ترس و وسوسه شیطان، تقویت پیوند

قلب مؤمنان با عالم ملکوت و فروفرستادن استقامت در اقدام. در همان حال، رعب الهی بر دل دشمنان نازل شد.

این ثبات قدم مؤمنان در میدان، که بلافاصله بعد از استغاثه جمعی واقع می‌شود، مقدمه پیروزی‌های بزرگ‌تر است. پس از آن، فرمان الهی چنین صادر می‌شود: «**فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ**»^۱ (پس بر گردن‌هایشان ضربه زنید و تمام انگشتانشان را قطع کنید). این فرمان، تنها فراخوانی به جهاد ظاهری نیست، بلکه دعوت به نابودی بنیان‌های اصلی قدرت باطل است. **هرگاه مؤمنان به مرحله ثبات قدم برسند، توان انجام این مأموریت بزرگ را خواهند یافت؛** هرچند از حیث تعداد اندک باشند؛ بنابراین، باید دریافت که این مواجهه، نبردی سطحی بر سر منافع مادی نیست، بلکه جنگی میان جبهه حق و جبهه باطل است و نسبت مانیزمی بایست در همین چارچوب معنا و تحلیل شود.

پیشنهاد عملیاتی

طبق آیه قرآنی که در ابتدا ذکر شد: «**إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ**»^۱ [به یاد آورید] آنگاه که از پروردگارتان فریادرسی می خواستید و او خواسته شما را پاسخ داد، مسئله اصلی، «**استغاثه جمعی**» ماست نه صرف دعا و توسل فردی ما که آن نیز مهم و ضروری است؛ یعنی حال جمعی ما باید حال تضرع و استغاثه باشد و تلاش کنیم این حالت را در اطراف خود نیز تثبیت کنیم.

قرائت دسته جمعی دعای ۱۴ صحیفه سجادیه که مورد تاکید رهبر شهیدمان بود و البته در اجتماعات عزاداری، توجه به حال تضرع و استغاثه و توسل به امام عصر را باید بیش از پیش توسعه دهیم. مجالس توسل را جدی بگیریم و از کنار این مجالس به سادگی نگذریم.

منابع تکمیلی

برای نسبت‌یابی بحث استغاثه با منطق نصرت الهی رجوع کنید به گفتار آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری با عنوان «از بدر تا ظهور» در شماره یازدهم نشریه تاملات رشد، ویژه نامه «اندیشه مقاومت ملی»



استماع خلاصه صوتی این گفتار در نشریه اندیشه مقاومت ملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آینده روشن
جهان

❖ آیه قرآن ❖

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را
بندگان شایسته ما به میراث می‌برند. (۱۰۵)

سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵

مقدمه

اینکه غایت و نهایت سرنوشت زندگی انسان در این کره خاکی به چه سمتی خواهد رفت، یک سؤال اساسی است. برخی اندیشمندان، آینده بشر را یک آینده ظلمانی و تاریک معرفی می‌کنند و برخی دیگر این آینده را بی‌هویت و بدون جهت معرفی می‌کنند که انسان در آن دیگر انگیزه‌ای ندارد؛ اما در نگاه الهی سرنوشت بشر در این کره خاکی یک سرنوشت و آینده روشن و امیدبخش است که توسط خدای متعال، تضمین شده است.

شناخت این غایت و سرنوشت مانند این است که ما از سازنده یک دستگاه بپرسیم که اگر بخواهیم این دستگاه در بهترین حالت خود باشد باید چگونه و در کجا از آن استفاده کنیم؟ تصور کنید مثلاً ما یک ماشین مسابقه داشته باشیم و از آن در مسافركشی شهری استفاده کنیم. آیا این خسارت و غبن نیست؟

خدای متعال نسخه‌اعلای زندگی انسانی را در دوره منجی موعود وعده داده است. در آن دوره است که

انسانیت ظهور تام و کامل پیدا می کند و استعداد های انسانی به صورت کامل به ظهور و بروز می رسد. با اعتقاد به منجی، جهت گیری کلی زندگی و سیر انسانی و آنچه خدای متعال از زندگی یک انسان و جامعه انسانی خواسته است، به صورت نهایی در آن دوره محقق می شود و دوران حاضر، شیب حرکت به آن سمت و سو تعریف می شود.

اعتقاد و امید به منجی، از ویژگی های مشترک همه ادیان الهی است. در آیه شریفه آمده است که «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ»؛ یعنی هم در زبور داوود علیه السلام و هم در تورات حضرت موسی علیه السلام وعده الهی به پایان تاریخ آمده است و بیان شده است که «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ یعنی زمین در نهایت تاریخ بشر به دست عباد صالح خواهد رسید. اما مهم ترین تفاوت شیعه با دیگر مذاهب، این است که شیعه، امام و منجی خود را می شناسد و ثانیاً اعتقاد دارد که منجی زنده است و هم اکنون در حال اعمال امامت و ولایت است و تدبیر زندگی انسان ها به دست اوست. شیعه

امام خود را می‌شناسد، نیازهای خود را به او عرضه می‌دارد.

بر همین اساس و اعتقاد، یکی از باورهای اساسی شیعیان در نسبت با ظهور منجی، این است که بایست برای رسیدن به این قله حیات انسانی، مقدماتی را فراهم کرد و در این جهت زمینه‌سازی کرد. در ادبیات روایی ما به این حالت «انتظار» گفته می‌شود. انتظار فرج که در روایات ما به عنوان افضل عبادات معرفی شده است به معنای منتظر ماندن عرفی و به تعبیری به معنای انفعال نیست بلکه به معنای آمادگی و تمهید شرایط برای ظهور حضرت و برپایی حکومت عدل و قسط بر روی این کره خاکی است.

انقلاب اسلامی، ظهور صغری

ظهور حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَهُ الشَّرِيفَ یک اتفاق دفعی نیست بلکه تا پیش از ظهور بایست شرایط ظهور امام آرام آرام آماده شود. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام

خمینی رحمة الله عليه شروع مسیری بود که نهایت آرمان خود را زمینه سازی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرد. برخی از علما ظهور حضرت را مانند دوره غیبت ایشان دارای دو مرحله ظهور صغری و ظهور کبری می دانند و شکل گیری انقلاب اسلامی را در واقع ظهور صغرای حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند.

انقلاب اسلامی در تقابل با نظام استکباری، دوره ای از تاریخ را تغییر داد که در آن بی دینی و کنار گذاشتن احکام الهی افتخار بود. انقلاب اسلامی در طول تاریخ پرافتخار خود با همه نشیب و فرازهایش توانسته شمایی از تشکیل یک حکومت با محور دین را به عرصه جهانی نشان دهد و آرام آرام زمینه را برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف که تحقق تام و تمام توحید است، فراهم کند. این انقلاب، ندای استقلال و خودباوری و ذلت ناپذیری و عدالت را که از شعارها و خواسته های عمومی انسان هاست در درون خود پرورش داده است. به همین دلیل نظام استکبار جهانی در تمامی سال های پس از انقلاب به دنبال آن بوده

است که این انقلاب را منحرف یا ریشه کن کند. **نظام
سلطه در آخرین و بزرگ‌ترین اقدام شیطانی خود با
شهادت رهبر انقلاب تلاش کرد تا به وسیله جنگ
بیرونی و زمینه‌سازی برای آشوب داخلی به انقلاب
صدمه بزند.**

در نظر گرفتن این اتفاق در نسبت با نشانه‌های ظهور
ممکن است برای برخی دین‌داران و دوستداران
انقلاب، شبهات و سؤالاتی را به وجود بیاورد که یکی
از مهم‌ترین آن‌ها در مورد تطبیق شخصیت سید
خراسانی بر رهبر انقلاب بود. بسیاری از مردم ایران
با توجه به روایات در مورد سید خراسانی و نقشی که
این شخصیت در پیش از ظهور در رهبری قوم فارس
دارد، تصور می‌کردند که ویژگی‌های سید خراسانی
بر رهبر انقلاب تطبیق می‌کند و شاید در این روزها
دچار شک و شبهه شده باشند. در صورتی که ما در
خصوص علائم و نشانه‌های ظهور بایست با دقت
بیشتری تأمل کرده تا بتوانیم بهره بهتری ببینیم.

یکی از نشانه‌های قطعی ظهور

به عنوان یک قاعده کلی باید بدانیم که می‌بایست روایات نشانه‌ها و علائم ظهور را بشناسیم اما مجاز نیستیم که به صرف اولین مشابَهت، تطبیق دهیم. تطبیق نشانه‌ها نیاز به اجتهاد و دقت بالایی دارد. برخی نشانه‌ها طبق روایات نشانه‌های حتمی و برخی غیر حتمی هستند. در این میان، باید بیش از همه توجه ما به نشانه‌های حتمی به عنوان محک‌ها و اصول اساسی باشد و سایر نشانه‌ها را به عنوان محک‌ها در نسبت با آن‌ها فهم کنیم و بسنجیم. برای مثال یکی از مهم‌ترین نشان‌ها و علامات حتمی ظهور که برای عموم مردم قابل درک است، صیحه آسمانی است.^۱ سایر نشانه‌ها مثل حرکت سید خراسانی و... در مراتب بعدی هستند و چه بسا تا زمانی که این نشانه‌های محکم و اصلی ظاهر نشوند.

۱- «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِي وَالسُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛ پیش از قیام قائم پنج نشانه خواهد بود که همگی از علامات محتوم است: یمانی و سفیانی و صیحه و کشتن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء.» صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷.

صیحه آسمانی ندائی است که جبرئیل علیه السلام در شب ۲۳ رمضان سال ظهور که آن شب مصادف با شب جمعه است، سر می دهد. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که «يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِأَسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ»^۱ ندادندهای از آسمان به نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف ندا می دهد و هرکس در شرق و غرب است، آن را می شنود. از جمله ویژگی هایی که برای صیحه آسمانی در روایات آمده ویژگی های زیر است:

- همه انسان ها آن را به زبان خود می شنوند.
- ندا از آسمان شنیده می شود.
- از نزدیک و دور یکسان شنیده می شود.
- انسان های خواب را بیدار کرده و همه را به وحشت می اندازد.
- برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.
- پس از ندا نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بر سر زبان ها می افتد.

غرض این که تا زمانی که این نشانه با این کیفیاتی

که بیان شد رخ نداده ما مجاز به تطبیق هیچ یک از نشانه‌ها خصوصاً در تطبیق شخصیت‌ها نیستیم. در مورد رهبر انقلاب و شخصیت سید خراسانی همین قاعده برقرار است.

شرایط اجتماعی پیش از ظهور

دسته‌ای از نشانه‌ها هست که آن‌ها شرایط فرهنگی و اجتماعی پیش از ظهور را در عرصه جهانی به ما نشان می‌دهند. این روایات در زمانه حاضر، در تحلیل شرایط و اوضاع اجتماعی به کار خواهد آمد. به عنوان مثال، در روایت مشهوری آمده است که «**دین‌داری در آخرالزمان از نگه داشتن گلوله آتش در دست سخت‌تر است.**»^۱ این روایت نشان می‌دهد که

شرایط در دوره پیش از ظهور حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ بسیار پیچیده است و اگر کسی بخواهد مؤمن باشد، بسیار کار سختی را در پیش دارد. در روایت دیگری هست که در آستانه ظهور، دوران «حیرت» فرا

۱- يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَائِضِ عَلَى الْجَمْرِ. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۴۷

می‌رسد. اگر ما واقعاً در دوره پیش از ظهور باشیم، علاوه بر شوق نسبت به ظهور امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ باید نگران و ترسان از خود و سلامت دینمان نیز باشیم زیرا شرایط، شرایط پایدار و مساعدی نیست.

ظهور یک تغییر عظیم و یک دگرگونی بزرگ جهانی به حساب می‌آید. آیا ما خود را برای این تغییر آماده کرده‌ایم؟ در روایتی از خود حضرت داریم که می‌فرمایند: «اگر شیعیان ما بر عهد و پیمان خود باقی می‌مانند، ظهور به تأخیر نمی‌افتاد.»^۱

این روایت نشان می‌دهد که خود عمل و نیت ما به عنوان موانع ظهور به حساب می‌آید و در نتیجه، خود ما آن را به تأخیر می‌اندازیم. اگر ظهور رخ نداده، شاید مهم‌ترین عاملش همین کمبود ظرفیت و همین کمبود خلوص جبهه یاران حضرت باشد.

۱- قال مولانا الامام المهدي عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا. وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَاعْتِهِ. عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ؛، طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵.

کلام رهبر شهید، امام خامنه‌ای

امام شهید ما انتظار حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف رانه یک حرکت منفعلانه بلکه یک حرکت فعالانه معرفی می‌کند و بیان می‌کند که:

«بزرگ‌ترین وظیفه‌ی منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده‌ی دفاع از ارزش‌ها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته‌ی اسلام است، می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم خواهد گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب

و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان
 سست می‌شود؛ کسانی که برای مطامع
 شخصی خود حاضر نیستند حرکتی که مطامع
 آن‌ها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند؛
 این‌ها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به
 حساب آیند؟ کسی که در انتظار آن مصلح
 بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را
 آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق
 صلاح بایستد...»^۱

۱- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید نیمه شعبان، ۲۰ مهرماه ۱۳۸۱



داستان علی بن مهزیار

علی بن مهزیار نقل می‌کند:

من بیست مرتبه به حج بیت‌الله الحرام مشرف شدم و در تمام این سفرها قصد دیدن مولایم امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ بود، ولی در این سفرها هرچه بیشتر تفحص کردم، کمتر موفق به اثربابی از آن حضرت گردیدم. بالاخره مأیوس شدم و تصمیم گرفتم که دیگر به مکه نروم. وقتی که دوستان عازم مکه بودند، به من گفتند مگر امسال به مکه مشرف نمی‌شوی؟ گفتم: نه، امسال گرفتاری‌هایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم.

شب‌ی در عالم خواب شنیدم کسی می‌گوید: ای علی بن ابراهیم، خداوند به تو فرمان داده که امسال را نیز حج کنی.

آن شب را هر طور بود به صبح آوردم، و با آمیدی مہیای سفر شدم، وقتی رفقا مرا دیدند تعجب کردند، ولی به آن‌ها از علت تغییر عقیده‌ام چیزی نگفتم.

چون به سرزمین مدینه رسیدم از بازماندگان امام حسن عسکری علیه السلام جویا شدم، اثری از آن‌ها نیافتم و خبری نگرفتم. در آنجا نیز پیوسته در این باره فکر می‌کردم تا آنکه به قصد مکه از مدینه خارج شدم.

شب‌ی در مطاف، جوان زیبا و خوش بویی را دیدم که به آرامی راه می‌رود و در اطراف خانه خدا طواف می‌کند. دلم متوجه او شد. برخاستم و به جانب او رفتم. تا متوجه من شد، پرسید از مردم کجایی؟ گفتم: از اهل عراقم. پرسید: کدام عراق؟ گفتم: اهواز. پرسید: خصیب (ابن خصیب) را می‌شناسی؟ گفتم: خدا او را رحمت کند از دنیا رفت. گفت: خدا او را رحمت فرماید که شب‌ها را بیدار بود و بسیار به درگاه خداوند می‌نالید و اشکش پیوسته جاری بود.

آنگاه پرسید: علی بن ابراهیم مهزیار را می‌شناسی؟ گفتم: بله خودم هستم. گفت: ای ابوالحسن! خدا تو را حفظ کند. علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود چه کردی؟ گفتم: اینک نزد من است. گفت آن را بیرون آور. پس دست در جیب کردم و آن

را در آوردم. موقعی که آن را دید نتوانست خودداری کند و دیدگانش پراز اشک شد و زارزار گریست، به طوری که لباس هایش از سیلاب اشک، تر شد.

آنگاه فرمود: ای پسر مهزیار خداوند به تو اذن می دهد، خداوند به تو اذن می دهد. به محل اقامت خود برگرد، و با رفقاییت خدا حافظی کن و چون شب فرارسید، به جانب شعب بنی عامر بیا که مراد را آنجا خواهی دید.

من با خوشحالی فوق العاده ای به منزل رفتم. پس چون شب شد، شتر خود را پیش کشیدم و جهاز آن را محکم بستم و لوازم خود را بار کردم و سوار شدم و حرکت کردم. دیدم همان جوان ایستاده و مرا صدا می زند: ای ابوالحسن! نزد من بیا. پرسید آیا چیزی می بینی؟ گفتم: آری تل ریگی می بینم که خیمه ای بر بالای آن است و نور داخل آن تمام صحرا را روشن کرده است! گفتم: بله درست است، منزل مقصود همان جاست، جایگاه مولا و محبوب ما، در همان جا قرار دارد.

سپس گفت: بیا برویم. وقتی مسافتی از راه رارفتیم، گفت پیاده شود که در اینجا سرکشان ذلیل و جباران خاضع می گردند. گفتم شترها را چه بکنیم؟ گفت: اینجا حرم قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. کسی جز افراد با ایمان بدین جا راه نمی یابد، و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی رود. پس مهار شتر را رها کردم، و به من دستور داد تا در بیرون چادر توقف کنم. وقتی برگشت، گفت: داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست. بشارت باد به تو، اذن دخول صادر شد.

وقتی وارد شده چشمم به جمال آقا افتاد، سلام کرده با شتاب به سویش رفته و خود را به دست و پای ایشان انداختم و صورت و دست و پای آن حضرت را بوسیدم. دیدم حضرت عَلَيْهِ السَّلَام بر جایی نشسته اند، قدشان مانند چوبه درخت بان بود و پارچه ای بر روی لباس پوشیده که قسمتی از آن را روی دوش مبارک انداخته اند. اندامشان در لطافت مانند گل بابویه و رنگ مبارکشان گندمگون و در سرخی همچون گل

ارغوانی است، ولی در عین حال چندان سرخ نبود. قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته بود، پاکیزه و پاک سرشت و نه بسیار بلندقد و نه چندان کوتاه بود. بلکه متوسط القامة، سر مبارکشان گرد، پیشانی گشاده، ابروانش بلند و کمانی، بینی کشیده و میان برآمده، صورت کم گوشت، و بر گونه راستشان خالی مانند پاره مشکی بر روی عنبر کوبیده شده بود. وقتی سلام کردم، جوابی از سلام خود بهتر شنیدم. فرمودند: ای ابوالحسن، ما شب و روز منتظر ورودت بودیم، چرا این قدر دیر نزد ما آمدی؟

عرض کردم: آقای من! تاکنون کسی را نیافته بودم که دلیل و راهنمای من به سوی شما باشد.

فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را دلالت کند؟! بعد انگشت مبارک را به روی زمین کشیده، سپس فرمودند: نه لکن شماها امواتان را فزونی بخشیدید، و بر بینوانان از مؤمنین سخت گرفته، آنان را سرگردان و بیچاره کردید، و رابطه خویشاوندی را در بین خود

بریدید (صله رحم انجام ندادید) دیگر شما چه عذری دارید؟

گفتم: توبه، توبه، عذر می‌خواهم. ببخشید، نادیده بگیرید.

سپس فرمودند: ای پسر مهزیار، اگر نبود که بعضی از شما برای بعضی دیگر استغفار می‌کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند، نابود می‌شدند به جز خواص شیعه؛ همان‌هایی که گفتارشان با رفتارشان یکی است.

زمینه‌سازی تحقق ظهور

همان‌طور که گفته شد نگاه ما به انتظار و ظهور حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف و هم‌چنین نشانه‌های ظهور می‌تواند به دو گونه تقسیم شود. یک نگاه این است که به صورت انفعالی به این نشانه‌ها نگاه کنیم و ببینیم چه مواردی تاکنون محقق شده است. در این نگاه، ما نقشی در ظهور نداریم بلکه تنها به نشانه‌شناسی می‌پردازیم. نگاه دیگر، این است که به صورت فعال و مسئولانه

آمادگی خود را حفظ کنیم و حتی نشانه‌های ظهور را محقق کنیم. براین اساس، هریک از ما می‌تواند نقش مؤثری در تعجیل یا تأخیر ظهور داشته باشد. به عنوان مثال کاری که سردار سلیمانی در منطقه ما انجام داد چیزی از همین سنخ بود. ایشان لشکری شکل داد که شعار محوری‌اش در واقع همان شعار دوره ظهور بود. یعنی لشکر مستضعفین در برابر مستکبرین. با ایجاد لشکری که نقطه تمرکزش مبارزه با استکبار، سلطه، ظلم و جور بود توانست لشکری شکل دهد که از ملیت‌های مختلف و حتی با مذاهب و ادیان مختلف همه در کنار هم در مقابل ظلم و استکبار قد علم کنند و مبارزه کنند.

پیشنهاد عملیاتی

مناسب است که در شب‌های ماه مبارک رمضان خصوصاً شب‌های قدر، توجه ویژه‌ای به حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف داشته باشیم و اصلی‌ترین دعا و طلب خود را ظهور حضرت بگذاریم. به تأسی از درس اهل بیت که «**انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا**» خودمان را برای

روزهای نزدیک ظهور آماده کنیم و با این حال دعای فرج و سلامتی حضرت را بخوانیم. در عین این نزدیک دیدن ظهور، باید مثل رهبر شهیدمان برای بلندمدت نیز فکر کنیم و خودمان را برای روزهای بعد از فرج نیز مهیا سازیم. ان شاءالله

منابع تکمیلی

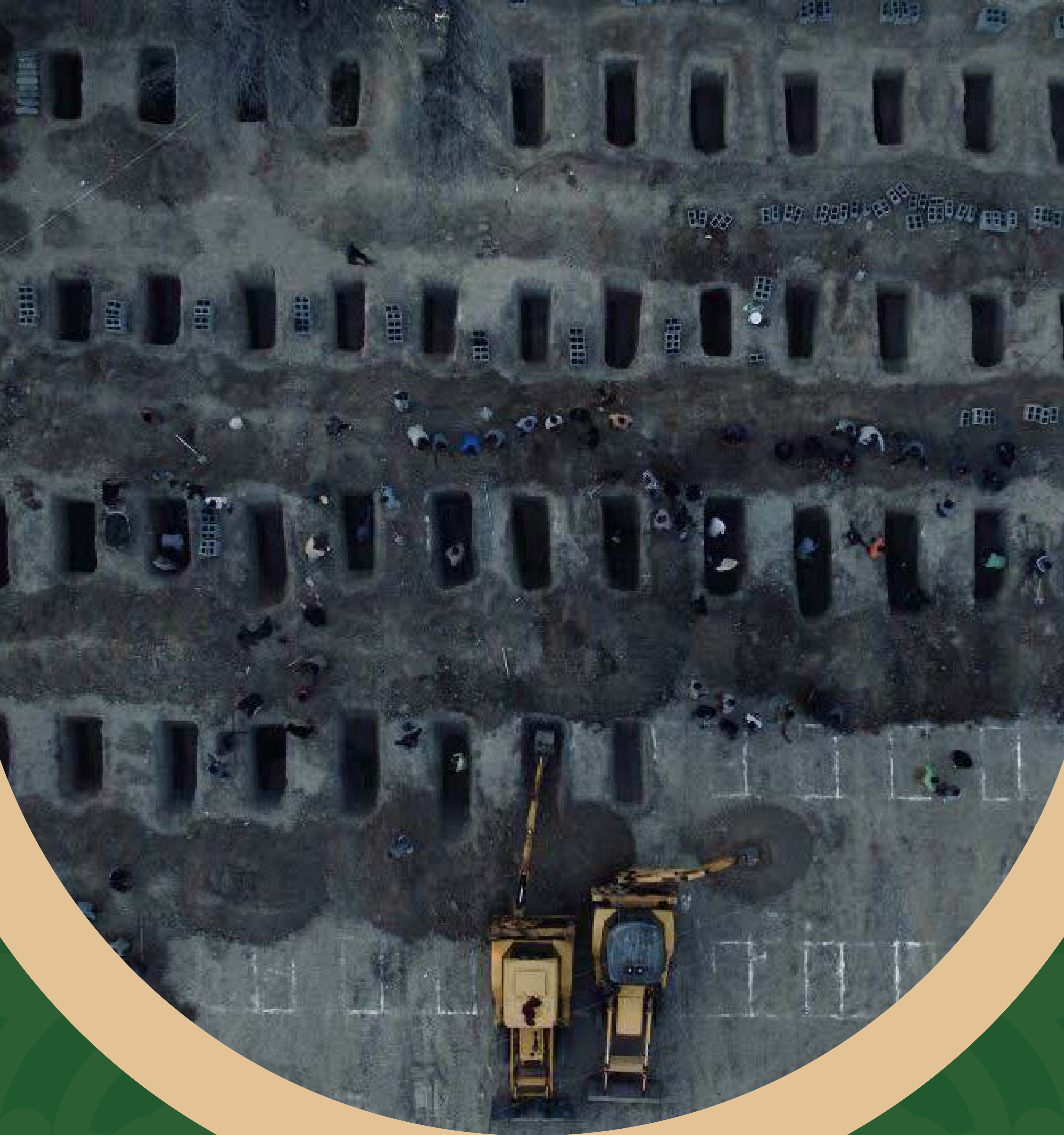
برای مشاهده تفصیل بحث «آینده روشن جهان» رجوع کنید به مصاحبه آقای دکتر محمود مطهری نیا با عنوان «ظهور نشانه‌ها»



استماع خلاصه صوتی این مصاحبه در نشریه اندیشه مقاومت ملی



مصاحبه منتشر شده با آقای دکتر محمود مطهری نیا در برنامه فراز:



جلوہ امروز عاشورا

مقدمه

کشتن ۱۶۸ نفر از دانش آموزان دختر مدرسه ی میناب، یک رخداد جهانی است. در این رخداد، سؤال بزرگی که بروز می کند، این است که «بأیِّ ذنبٍ قُتلت»^۱ با کدامین گناه کشته شدند؟ حتی نه ۱۶۸ نفر بلکه یک کودک بی زبان و بی دفاع، به چه گناهی کشته شد؟ وقتی جنایات مختلف رژیم صهیونیستی را در یکی دو سال اخیر مرور می کنیم، این درد بیشتر و این سؤال عمیق تر می شود!

در این جهان، جوامعی که هنوز نبض فطرت و عاطفه در وجود آن ها می تپد، در قبال این واقعه خاموش نمی توانند بنشینند و این کشتار را نباید فقط حذف و تلف شدن افراد دانست، بلکه یک ظلم جهانی و وحشی گری بی پروا و بی حد و مرز در حال اتفاق افتادن است.

۱- سوره مبارکه تکویر، آیه ۹.

تاریخ عاشورایی

این درگیری شدید آخرالزمانی میان جبهه حق و باطل، ریشه‌ی دیرینه‌ای دارد که با نگاه اعتقادی شیعه در ناصیه‌ی تاریخ عاشورایی نوشته شده است. برای درک این نزاع باید به ریشه‌یابی آن پرداخت. باید دید این درختِ نزاع از کجا ریشه گرفته و رشد کرده است؟

اولین نزاع بین آدم و ابلیس شکل گرفت. زمانی که خداوند به فرشتگان فرمان داد که بر حضرت آدم سجده کنند و در برابر او فروتنی نشان دهند، ابلیس به شدت مخالفت کرد و با لحنی قاطع گفت: «**أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ**»^۱. مخالفت شیطان با جریان توحید، از ابتدا به خاطر عدم پذیرش ولایت الهی بود؛ یعنی همان ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. در حقیقت، گنجینه چهارده معصوم در وجود آدم به عنوان «خلیفه الله» تجلی یافته بود و شیطان با حضرت آدم به همین خاطر مخالفت کرد. این نزاع برای تمام انبیاء گذشته

اتفاق افتاد تا رسید به نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و وقوع حادثه کربلا.

یعنی در طول تاریخ، در قبال رسیدن مردم به حق و حقیقت، جریانی ایجاد شد و در مقابله با این جریان، موانعی برای گمراه کردن مردم شکل گرفت. از ابتدای تاریخ هر مرتبه که درگیری میان حق و باطل، اتفاق افتاده است، حق بروز و جلوه‌ای پیدا کرده است و پس از مدتی باطل مانع از گسترش آن شده است. آنچه در تاریخ کربلا رقم خورد، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام حجت را بر مردم تمام کردند و نهایت تلاش خود را به کار گرفتند تا مسیر هدایت، مشخص و شفاف باشد. با ظلمی که بنی امیه روا داشتند، حضرت اباعبدالله علیه السلام مظلومانه به شهادت رسیدند.

جنگ امروز ما نیز انعکاسی از همین تاریخ عاشورایی است. همان ظلم و استکباری که بنی امیه به خرج داد و مانع از ترویج حق شد، اکنون توسط دشمنان آمریکایی - صهیونی در حال انجام است.

شهادت عاشورایی

یک جنس از شهادت، به عنوان اجر و پاداشی برای یک عمر مجاهدت‌های انسان است که با شهادت، پرونده‌ی اعمال جهادی او بسته می‌شود. **جنس دیگری از شهادت به عنوان درگاهی برای ورود به منطقه‌ی مأموریتی بالاتر است؛ بدین صورت که مأموریت در منطقه قبلی به اتمام رسیده و اکنون ظرفیت بالاتری برای انجام مأموریت باز شده است. در این جنس از شهادت، خون شهید شروع به غلیان می‌کند و معرکه‌ای به پا می‌کند. خون شهید در قلوب مردم جاری می‌شود و به مثابه یک راه و مکتب در میان مردم جا باز می‌کند.**

شهادت از جنس دوم، یک شهادت جریان‌ساز است و غیر از عاقبت‌بخیری برای شخص شهید، یک اتفاق شهید‌پرور بوده و مایه‌ی عاقبت‌بخیری خیل جمعیت دیگر می‌شود؛ یعنی با جریانی که انسان با شهادت خود ایجاد می‌کند، مسیر برای پرورش و تربیت دیگران باز می‌شود. شهادت امام

خامنه‌ای را می‌توان از این جنس دانست که با شهادت خود، جریان‌ساز شد. همان‌گونه که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در دهم محرم الحرام ۶۱ هـ. ق عاشورایی را خلق کردند، حضرت امام خامنه‌ای رحمة الله علیه در دهم رمضان الکرم ۱۴۴۷ از جلوه‌ای از جلوه‌های عاشورای حسینی پرده برداشتند. **اساس کربلا بر احیاگری و بصیرت‌افزایی بوده است و امام شهید نیز با شهادت خود، بساط این احیاگری و بصیرت‌افزایی را در جهان پهن کردند.** بدین ترتیب، همان‌گونه که شهادت سیدالشهدا علیه السلام تاریخ‌ساز شد، شهادت امام خامنه‌ای نیز تاریخ جدیدی را آغاز کرده است.

ایران عاشورایی

با شهادت عاشورایی حضرت امام خامنه‌ای در این برهه از تاریخ، حرکتی خودجوش و مردمی در سوگواری برای شهادت آن عزیز شروع شد. مردم در میادین و محلات هر شهر جمع شدند و حماسه آفریدند. پس از شهادت عاشورایی رهبر معظم

انقلاب اسلامی، این اقدام جمعی مردم را باید به مثابه یک حرکت زینب وار دانست که نه فقط عزاداری و مرثیه سرایی بلکه حقانیت اسلام و شیعه را به رخ جهانیان می کشند. **گریه در این مراسم ها از سر ضعف نیست، بلکه از سر قدرت است.** گریه ی مردم به مثابه توسل به حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ است و باور داریم که او خواهد آمد و انتقام جریان حق در طول تاریخ عاشورایی را خواهد گرفت.

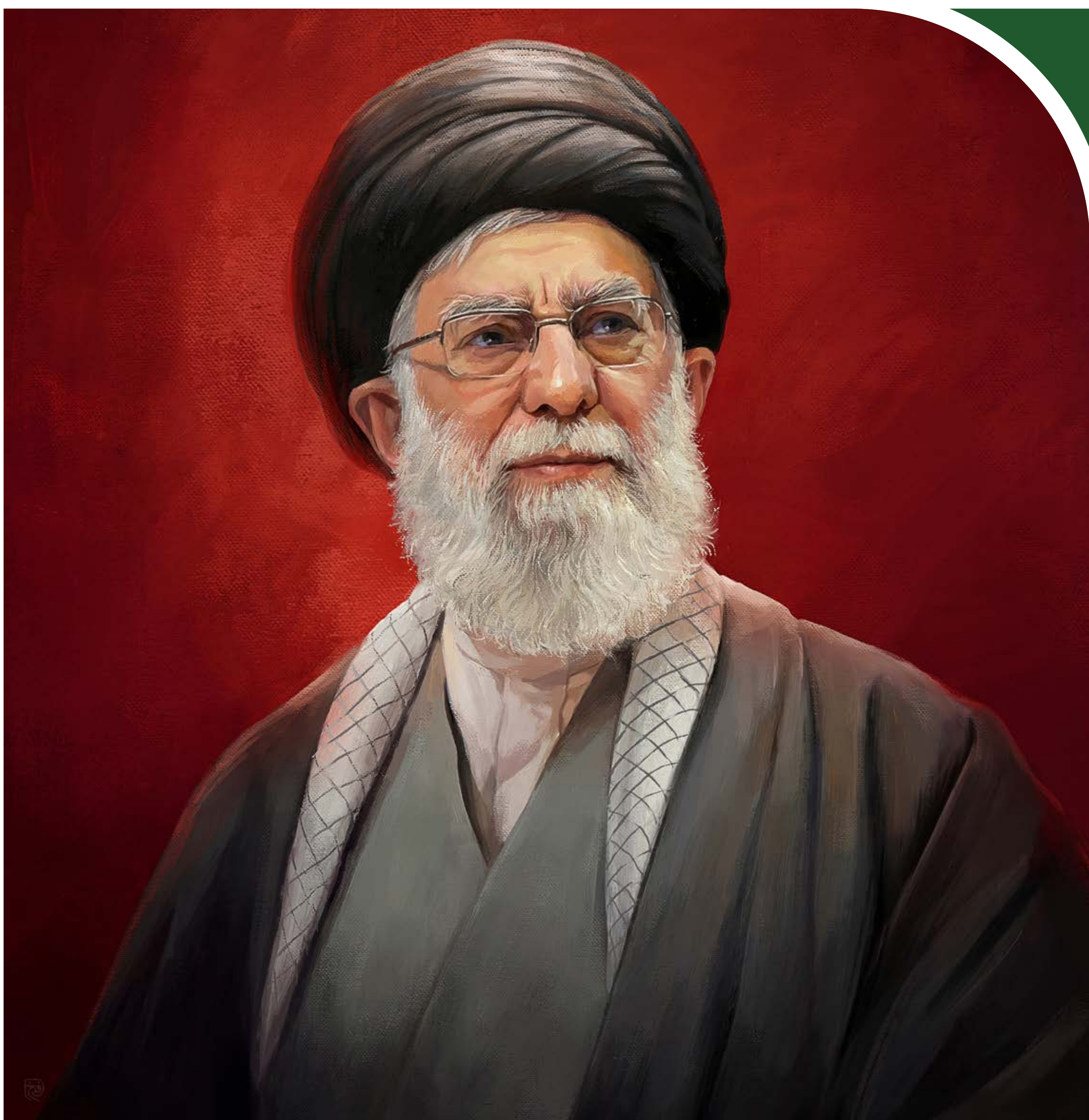
ملتی که بخواهد شهادت امام شهید خودش را به پا دارد باید پیام او را به گوش جهانیان برساند. ایشان در آخرین دیدار خود با مردم آذربایجان علاوه بر دادن نمره قبولی به ملت ایران برای دروسی که طی سال ها به خوبی بلد شده اند، محور اصلی آن درس را «استکبارستیزی» معرفی کردند:

«ملت ایران درس های اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است؛ می داند که چه کار کند. امام حسین علیه السلام فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ»

مِثْلَ یَزید»^۱؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند. ملّت ایران در واقع میگویند: ملّتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد.»^۲

۱- لهوف، ص ۲۳.

۲- بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۲۸ بهمن ماه ۱۴۰۴



این محور اصلی در مکتب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام جلوه گر شده است. حرکت شهید امام خامنه‌ای را نیز باید در همین مکتب دانست. در واقع، ندای مقاومت که توسط ایشان سر داده شده، در نقشه الهی است. رهبر شهید به همان کسی اقتدا کرده است که در صحرای کربلا همه چیزش را فدا کرد تا برای ابد نشان دهد که «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدٍ». در حقیقت، سید و سالار شهیدان عاشورا جلوه‌ای در تاریخ ما پیدا کرده و سید و سالار شهیدان انقلاب اسلامی را در عصر ما ساخته است.

منابع تکمیلی:

برای نسبت یابی بحث جلوه عاشورا در امروز تاریخ رجوع کنید به یادداشت آقای داود منافی پور با عنوان «قطب‌نمای آخرالزمان» در شماره یازدهم نشریه تأملات رشد، ویژه نامه «اندیشه مقاومت ملی»



استماع خلاصه صوتی
این مصاحبه در نشریه
اندیشه مقاومت ملی



مصاحبه منتشر شده
با آقای داود منافی پور
در برنامه فراز



مقاومت جمعی

❖ آیه قرآن ❖

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا
تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾

پس همان گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و
همچنین کسانی که با تو بسوی خدا آمده‌اند (باید
استقامت کنند)! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را
انجام می‌دهید می‌بیند! (۱۱۲)

سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۲

مقدمه

رمز پیروزی ملت ایران در برابر هجمه‌ها و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی، از آغاز انقلاب اسلامی تا کنون، در یک کلام «مقاومت جمعی مردم» بوده است. بر اساس آیه ۱۱۲ سوره مبارکه هود، این مقاومت جمعی بر دو رکن اساسی استوار است: نخست، ایستادگی و پایداری در برابر موانع مسیر تعالی و رشد که با عبارت «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ» بیان شده است؛ دوم، اجتماعی و مردمی بودن این پایداری که در عبارت «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» تجلی یافته است. این بخش از آیه نشان می‌دهد که تکلیف مقاومت تنها متوجه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیست، بلکه وظیفه‌ای عمومی برای تمام مؤمنان به شمار می‌آید. لذا استقامت تنها یک حرکت فردی نبوده و ضرورتی جمعی است که مشارکت همگانی را می‌طلبد.

پرسش اساسی در اینجا این است که چرا بر جنبه «مردم‌پایه بودن» مقاومت چنین تأکیدی وجود دارد؟ پاسخ در این است که دشمن نیز دقیقاً همین نقطه

قوت را هدف گرفته است. این رویکرد هم در جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی مشهود بود که دشمن کوشید اراده استقامت ملت ایران را در هم بشکند و مردم را در برابر نظام قرار دهد و هم در جنگ اقتصادی و تحریم‌ها. ریچارد نفیو، طراح تحریم‌های هوشمند علیه ایران، در کتاب «هنر تحریم‌ها» توضیح می‌دهد که اساس تحریم‌ها بر دو ستون «درد» و «شکستن استقامت» بنا شده است. او صریحاً بیان می‌کند که چون جمهوری اسلامی پایگاه مردمی دارد، تحریم‌ها باید مستقیماً زندگی مردم را هدف قرار دهند. به همین دلیل، شاهد مسدود شدن واردات کالاهای اساسی و در عین حال آزاد بودن واردات کالاهای لوکس از طرف بیرون به داخل کشور هستیم؛ امری که هدف آن جریحه دار کردن احساسات عمومی بود. نتیجه این مداخلات شکل‌گیری این تصور می‌توانست باشد که فشارها تنها بر طبقه پایین جامعه است و در نهایت، ملت با ادراک این نابرابری استقامت دست بردارد.

آنچه این نقشه شوم را خنثی می‌کند، مقاومت «اجتماعی و مردم پایه» است؛ مقاومتی که فراتر از میدان نظامی، در صحنه معیشت، زندگی روزمره و اقتصاد خود نیز نمود پیدا می‌کند. اما حقیقت این سبک از مقاومت چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه در عرصه‌های مختلف عملیاتی می‌شود؟

معنا و ویژگی‌های مقاومت جمعی

جوهره مقاومتِ مردم‌پایه در آن است که همه اقشار جامعه در آن نقش‌آفرین باشند؛ از کودک و نوجوان گرفته تا زنان و مردان، پیران و جوانان. به بیان دیگر، چنین مقاومتی هنگامی معنا پیدا می‌کند که سراسر جامعه، با همه تنوع و تکثرش، در میدان حضور داشته باشد. این حضور فراگیر باعث می‌شود مقاومت مردم‌پایه از سطح مرزها و جبهه‌های صرفاً نظامی فراتر رود و در متن زندگی اجتماعی جریان یابد. جنگ در چنین وضعیتی تنها محدود به میدان‌های نبرد نیست، بلکه به درون شهرها و محله‌ها کشیده می‌شود.

اولین و مهم‌ترین خصیصه مقاومت اجتماعی، ابتناء آن بر روابط ولایی میان مؤمنین و امام است. این الگوی روابط ولایی که همیشه زیر پوست جامعه حضور داشته وقتی به حالت جنگی می‌رسد، بالفعل می‌شود و خود را نمایان می‌کند. بسیاری گمان می‌کردند اگر پای دشمن خارجی به میدان باز شود، مخالفان داخلی جمهوری اسلامی همراه او خواهند شد و زمینه اشغال کشور فراهم می‌گردد، اما تجربه نشان داد که چنین تصویری نادرست بود. همان مردمی که شاید در انتخابات پای صندوق رأی نیامده بودند، وقتی پای امنیت و هویت جمعی به میان آمد، خود به میدان آمدند و از کشور دفاع کردند.

ویژگی دیگر این مقاومت اجتماعی، سلولی بودن آن است. مقاومت در این الگو تک‌ساحتی و محدود به حکومت یا ارتش نیست؛ بلکه هر فرد، در هر موقعیت و شرایطی، سهم خود را ایفا می‌کند. درست مانند غزه که کودکان، زنان، مردان و سالمندان

هرکدام بخشی از بار مقاومت را به دوش می‌کشند. این ویژگی همان معنایی است که امام خمینی رحمة الله علیه به زیبایی فرمودند: «همه ملت از دولت‌اند و دولت هم از ملت است». در چنین وضعی، هرکسی رخنه مقابل خود را پر می‌کند. اگر کسی در صف بنزین با نارضایتی مواجه شود، دیگری با یک حرکت ساده مثل پذیرایی، دلگرمی ایجاد می‌کند.

ویژگی دیگر مقاومت اجتماعی «خودجوش بودن» است. در این الگو، مردم منتظر فرمان مرکزی نمی‌مانند. هر فردی مسئولیت سنگر خودش را بر عهده می‌گیرد؛ از خانه و محله گرفته تا محیط کار و جمع‌های خانوادگی. گاهی این کنش به شکل یک راهپیمایی عمومی است و گاهی در کوچک‌ترین سطح، مانند زمانی که کسی به مشکل معیشتی افتاده و دیگری دستش را می‌گیرد تا از تردید و دل‌سردی بیرون بیاید. این نوع از مقاومت، جامعه را از تماشاگر بودن خارج می‌کند و همه را به کنشگر فعال تبدیل می‌سازد.

مقاومت اجتماعی «متکثر» نیز هست. خلاقیت و ابتکار در آن محدود نمی‌شود؛ هر کس به قدر توانش راهی برای مشارکت پیدا می‌کند. از نوشتن شعار روی شیشه مغازه گرفته تا تولید محتوای کوچک در فضای مجازی یا یک کار ساده در محله، همه بخشی از زنجیره مقاومت‌اند. شعار این الگومی تواند این باشد: «این کوچه با من، این خیابان با ما.» اگر هر فرد چنین بایستد، حتی افراد با ضعیف‌ترین ایمان هم می‌تواند نقشش را ایفا کند. همانند غزه که اسرائیل با همه رصدها و فشارها نتوانسته حتی یک شکاف جدی در بافت اجتماعی ایجاد کند. حتی مردم خودشان عناصر نفوذی را حذف می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا مقاومت تضعیف شود.

از دیگر خصوصیات این نوع مقاومت، «روئین‌تنی و بازسازی سریع» است. در مقاومت اجتماعی، اگر رهبر یا فرمانده‌ای به شهادت برسد، اصل مقاومت فرو نمی‌ریزد، چون روح آن در امت و پیوند با امام جاری است. همان‌طور که قرآن در ماجرای احد

فرمود: «اگر پیامبر کشته شد، آیا برمی گردید؟». امت و امامت یک روح زنده است که بدن و ساختار خود را بازتولید می کند. تاریخ جمهوری اسلامی هم نشان داده است که با وجود ترور یا از دست دادن فرماندهان بزرگ، نظام دوباره خود را ساخته و پیش رفته است.

کلام رهبر شهید، امام خامنه‌ای

«فرض کنید نظام اسلامی با فشارهای شرطی دشمن مواجه میشود؛ مراد ما از فشار شرطی این است که یک فشاری را وارد میکنند، مثلاً تحریم را، بعد میگویند این را برمی داریم به شرط اینکه فلان کار انجام بگیرد؛... این خب خیلی چیز خطرناکی است، خیلی چیز مهمی است؛ این شرطها ممکن است که شرطهای بشدت گمراه کننده و هلاک کننده‌ای باشد. در یک چنین وضعی انسان چه کار باید بکند؟ اینجا انسان متوجه میشود که علاج این، «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» است؛

چون این مسئله، مسئله‌ی عمومی است، مسئله‌ی شخصی که نیست. [مثلاً] در قرآن وجوب صبر، وجوب استقامت برای خود شخص [پیغمبر] هست؛ مخاطبِ «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» پیغمبر است و به مردم ربطی ندارد اما این [مورد]، ارتباط به مردم دارد: فَاسْتَقِمْ گما اُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ؛ همه باید استقامت کنید، همه باید بایستید؛ یعنی یک حرکت جمعی صبر و استقامت راز ما می‌خواهد».^۱

۱- ۱۳۹۹/۱۲/۴



آینده مقاومت

مرور تجربه‌های چند دهه اخیر نشان می‌دهد که مقاومت اجتماعی، راهبردی پایدار و آینده‌ساز برای امت اسلامی و فراتر از یک سیاست مقطعی است. در طرح دشمن، فروپاشی پیوند مردم با هویت دینی و ملی، کلید شکست استقامت ملت‌هاست؛ اما در طرح جمهوری اسلامی، مردم پایه بودن مقاومت، کلید پیروزی و استمرار است. تجربه غزه و لبنان، تجربه ایران در جنگ و تحریم، و نیز رخداد‌های اخیر نشان داده است که هر جا مقاومت به بدنه اجتماعی گره خورده، دشمن ناکام مانده است.

از این رو، آینده مقاومت به توان ما در «مردمی‌سازی» سیاست، اجتماع و اقتصاد وابسته است و تنها با روایت درست مقاومت، مشارکت فعال مردم و استحکام بنیان‌های عدالت اجتماعی تضمین می‌شود؛ مقاومتی که فراتر از تکیه بر ساختارهای صرف حکومتی یا نظامی، بر ایمان، آگاهی و مشارکت توده‌های مردم تکیه دارد و می‌تواند در برابر هر

توطئه‌ای بازتولید شود.

منابع تکمیلی:

جهت مطالعه تفصیلی بحث مقاومت جمعی و مردم‌پایه رجوع کنید به گفتار حجت الاسلام محسن قنبریان با عنوان «مقاومت اجتماعی»، در شماره یازدهم نشریه تاملات رشد، ویژه نامه اندیشه مقاومت ملی





هسته منظومه فکری علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ در صدد
کنشگری در لایه فکری معرفتی جنگ با نظام
استکباری آمریکایی، صهیونیستی است. اقدام قبلی
این هسته، تولید شماره یازدهم نشریه تاملات با
عنوان «اندیشه مقاومت ملی» است.